

3834

۵۰

۲

۲۲۴

دارالمحدث

نستعلیق



www.Ketab.ir



سرناسه : برنجکار، رضا، ۱۳۴۲

عنوان و نام پدید آور : قواعد کلامی (توحید) / رضابرنجکار، مهدی نصرتیان اهور؛

مشخصات نشر : قم : موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۶.

مشخصه : "اهری" ۲۲۴ ص.

فرست : يشكده کلام اهل بیت علیهم السلام؛ ۱۲.

ISBN: 978 - 964 - 493 - 932 - 7

وضعیت فهرست نویسی : ف

یادداشت : کتابت : ص ۱ - ۲۱۸؛ همچنین به صورت زیر نویس .

موضوع : توحید

موضوع : * (Tawhid / Unity of God)

موضوع : کلام شیعه امامیه

موضوع : * Imamite Shiites theology

موضوع : کلام

موضوع : * Islamic theology

موضوع : خدا -- اثبات

موضوع : God -- proof

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحديث. پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحديث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ ق۴۷/ب۴/۲۱۷ BP

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۲

شماره کتاب شناسی ملی : ۴۶۵۲۱۴۳

قواعد کلامی

(توحید)

رضابر نجر (استاد و انشاہ تہران)

مہدی نصرتیان اہور



قواعد کلامی (توحید)

دکتر رضابرنجگار (استاد دانشگاه تهران) و مهدی نصرتیان اهور

تحقیق: پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام) / ۱۲

سر ویراستار: سید محمد حسینی سورکی

ویراستار: زهرا رمضان زاده باده

مطبعه آرا: محمد حسینی

طراح جلد: حسن فرزنانگان



مؤسسه انتشاراتی دارالحدیث

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: دوم / ۱۳۹۷

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵، تلفن: ۳۷۷۴۰۵۲۳ - ۰۲۵ / فاکس:

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸ / ص. پ ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۵۷۱

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم) تلفن: ۳۷۷۴۰۵۴۵ - ۰۲۵ / فروشگاه شماره «۲»

(قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف پلاک ۲۹) تلفن: ۳۷۸۴۲۳۰ - ۰۲۵ /

۳۷۸۴۲۳۱۰ - ۰۲۵

فروشگاه شماره «۳» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) درب جنوبی) تلفن:

۵۵۹۵۲۸۶۲ - ۰۲۱

فروشگاه شماره «۴» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) درب جنوبی) تلفن:

۵۱۲۲۴۴۹۳ - ۰۲۱

<http://darolhadith.ir>

darolhadith.20@gmail.com

ISBN: 978 - 964 - 493 - 932 - 7

<http://shop.darolhadith.ir>

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.



۱۳۰۱۴۸۴۱۰۰۲۰۲۳

فهرست مطالب

۱۱.....	سخن پژوهشگرده
۱۵.....	پیش گفتار
۱۵.....	مفهوم قاعده
۲۰.....	فایده بحث از قواعد کلامی
۲۰.....	۱. نقش استدلالی
۲۰.....	۲. نقش حاکمیتی
۲۱.....	۳. نقش تفسیری
۲۱.....	پیشینه تحقیق
۲.....	روش و ساختار مباحث کتاب
۲۵.....	۱. قاعده «نهی قیاس»
۲۶.....	معنای لغوی قیاس
۲۷.....	معنای اصطلاحی قیاس
۳۱.....	ادله نقلی قاعده

دسته اول: روایات نهی از قیاس در دین	۳۲
دسته دوم: روایات نهی از قیاس در احکام	۳۴
دسته سوم: نهی از قیاس در اعتقادات	۳۵
گروه اول: نهی از قیاس در مطلق عقاید	۳۶
گروه دوم: نهی از قیاس در خداشناسی	۴۳
گروه سوم: قیاس در نبوت	۴۵
گروه چهارم: قیاس در امامت	۴۶
جمع بنای	۴۹
إدله عقلی قاعده	۴۹
آثار و لوازم قاعده	۵۱
۱. نفی دیدگاه‌های تشبیهی درباره خداوند و صفات او	۵۱
۲. نفی نظریه زیادت بر ذات	۵۲
۳. نفی برخی دیدگاه‌ها در برگ آفرینش	۵۲
۴. نفی برخی دیدگاه‌ها در علم پیشین خداوند به مخلوقات	۵۴

۲. قاعده «خروج از حدین»

ادله نقلی قاعده	۵۹
دیدگاه‌های شارحان احادیث	۶۱
اقسام و معانی تعطیل	۶۷
تعطیل وجودشناختی و معانی آن	۷۰
۱. تعطیل الصنع عن الصانع	۶۸
۲. تعطیل الصانع عن الصنع	۶۸
۳. تعطیل الباری سبحانه عن الصفات الأزلیة الذاتیة القائمة بذاته	۶۹
۴. تعطیل الباری سبحانه عن الصفات و الأسماء أزلاً	۶۹
تعطیل معرفت‌شناختی و معانی آن	۷۱

۷۲.....	ادله عقلی و نقلی قاعده
۷۵.....	آثار و لوازم قاعده
۷۶.....	۱. نفی زمان، مکان، کیفیت، جسم و صورت از خداوند
۷۶.....	۲. نفی سنخیت
۷۷.....	۳. نفی اشتراک معنوی در اسماء و صفات
۷۹.....	۳. قاعد «کلّ معروف بنفسه مصنوع»
۸۰.....	ادله نقلی قاعده
۸۶.....	تحلیل قاعده
۸۷.....	ادله عقلی قاعده
۸۹.....	آثار و لوازم قاعده
۸۹.....	۱. شناخت خداوند و صفات او
۹۰.....	۲. نفی هرگونه مفهوم کاشف از ذات الهی
۹۱.....	۴. قاعده «نفی کمالات مخلوق از خالق»
۹۳.....	ادله نقلی قاعده
۹۴.....	دلیل اول
۹۴.....	دلیل دوم
۹۷.....	تحلیل قاعده
۹۸.....	ادله عقلی قاعده
۹۸.....	۱. قاعده خروج از حدّین (نفی و تشبیه)
۹۹.....	۲. قاعده نفی قیاس
۹۹.....	۳. محال بودن انقلاب در ذات

۴. اقتضای کمال مطلق الهی ۹۹

آثار و لوازم قاعده ۱۰۰

۱. نفی قاعده «فاقد شیء معطی شیء نمی شود» ۱۰۰

۲. نفی قاعده سنخیت ۱۰۱

۵. قاعده «مروه صفت و موصوف» ۱۰۳

ادله نقلی قاعده ۱۰۴

تحلیل قاعده ۱۲۰

ادله عقلی قاعده ۱۲۵

۱. ماهیت صفت و موصوف ۱۲۵

۲. انقلاب در ذات، اجماع نقیضین و اجتماع ضدین ۱۲۶

۳. تطابق عین و ذهن ۱۲۷

۴. محدودیت ۱۲۷

۵. مخلوقیت ۱۲۷

آثار و لوازم قاعده ۱۲۸

۱. رد دیدگاه عینیت صفات با ذات ۱۲۸

۲. نفی صفات ۱۳۰

۶. قاعده «نفی صفات» ۱۳۱

ادله نقلی قاعده ۱۳۱

تحلیل قاعده ۱۴۵

ادله عقلی قاعده ۱۴۷

۱. قاعده غیریت صفت و موصوف ۱۴۷

۱۴۷	۲. محدودیت
۱۴۷	۳. مخلوق بودن
۱۴۸	۴. تشبیه
۱۴۸	۵. رد و لوازم قاعده
۱۴۹	۶. رد دیدگاه اثبات صفات
۱۴۹	۷. رد الهیات اثباتی و اثبات الهیات سلبی
۱۵۱	۷. قاعده «فاعلیت»
۱۵۲	۱. ادله نقلی قاعده
۱۵۷	۲. تحلیل قاعده
۱۶۰	۳. ادله عقلی قاعده
۱۶۱	۱. کمال مطلق بودن خداوند
۱۶۳	۲. علم حضوری انسان
۱۶۳	آثار و لوازم قاعده
۱۶۴	۱. نفی قاعده ضرورت علی و اثبات اختیار
۱۶۵	۲. اثبات فاعلیت بالقصد و آموزه خلقت و نفی نظریه ضرورت
۱۶۵	۳. رد قاعده الواحد
۱۶۷	۸. قاعده «خلق لا من شیء»
۱۶۸	مفهوم شناسی
۱۶۸	مفهوم خلق
۱۷۱	مفهوم ابداع
۱۷۴	مفهوم ابداع

۱۷۷	 مفهوم اختراع
۱۸۰	 مفهوم احوادث
۱۸۲	 مفهوم انشاء
۱۸۳	 مفهوم فطر
۱۸۵	 مفهوم برأ
۱۸۷	 ادلة نقلیہ قاعدہ
۱۹۷	 ادلة عقلیہ قاعدہ
۱۹۷	 ۱. ابرم فاسد سارق من شیء
۱۹۸	 ۲. توجہ ناپذیری کثرت و تنوع اشیاء
۱۹۸	 آثار و لوازم قاعدہ
۱۹۸	 ۱. نفی خلق من شیء
۱۹۹	 ۲. حدوث عالم
۲۰۱	 کتاب نامہ
۲۱۹	 نمایہ اعلام

سخن پژوهشگر

دانش کلام، پریشیزین علم اسلامی و همزاد با دانش فقه است. این دو دانش هر چند آغازی همانند و همسر داشتند تا قرن ها همچون دو بال پرتوان، منظومه معرفت اسلامی را آبیاری ساختاری به تدریج هر کدام مسیری متفاوت یافتند و به راهی دیگر رفتند.

فقه اسلامی که از مایه های وحیانی، سر می گرفت و حدیث را در کنار قرآن، دست مایه افتاء می ساخت، در هر مرحله گامی به پیش نهاد و با تأمین ابزار و ادوات مناسب تر، بر توان مندی دستگاه اجتهاد فقهی افزود. اجتهاد فقهی که از آغاز تنها به متن کتاب و سنت بسنده می کرد و حتی از آوردن اسناد حدیث در متن فتوا هم دریغ نمی ورزید، به تدریج با رها ساختن اسناد و برگرفتن عبارات روایات، سنین قد را در استقلال فقه از حدیث برداشت. از این جا بود که «فقه فتوایی» جای خود را با «فقه روایی» داد و لزوم متن شناسی و متن دانی (فقه الحدیث) در کنار رجال شناسی و حدیث شناسی بر فقیهان آشکار گردید. ورود در فهم متون وحیانی، عرصه جدیدی را بر روی فقه گشود و واژه شناسی، علم اصول و دیگر دانش های خادم یکی پس از دیگری از حاشیه فقه سر بر آورد.

از جمله دانش های نوپدید در میدان اجتهاد، یکی هم دانش «قواعد فقهی» بود

که تأثیری شگرف در توسعه و تدقیق استنباط گذاشت. قواعد فقهی که ریشه آن را تا عصر حضور و حتی در کلمات اهل بیت علیهم السلام می‌توان پی گرفت همچون «علینا القاء الأصول وعلیکم التفریع» به دنبال بیان اصول عامی است که حکم مصادیق و اوانی را یک‌جا دربردارد و شیوه شناخت شریعت را برای مفتی و مستفتی آسان می‌سازد.

در سده‌های گذشته، دانش فقه با گذشت زمان، راه کمال پیمود و برای نزدیک‌تر شدن به حقیقت شریعت، گام به گام به آماده ساختن تجهیزات فنی خود همت گماشت، اما دانش کلام که تا سده‌های میانه راهی موازی و تقریباً مشابه می‌پیمود، کم‌کم به مسیری دیگر افتاد؛ مسیری که نه تنها بنیادهای این علم را رنجور و رنجیده ساخت، بلکه مسلمانان را در راه استقامت به معارف بلند دین به زحمت انداخت.

چنان‌که بارها گفته‌اند، علم کلام برخلاف فقه، بنا به رسالت خویش، با دشمنان دین درگیر شد و نقش دفاع از معارف دینی را بر عهده گرفت. البته، این رسالت بزرگ، خود راهی دشوار و پرخطر را روی متکلمان می‌نهاد و وظیفه دفاعی را به لغزشگاهی برای فرورفتن در ادبیات بیگانه و درکنار ماندن از حقایق وحی تبدیل می‌کرد. این مخاطره که بارها از سوی ائمه معصومین علیهم السلام در قالب نقد کلام و متکلمان گوشزد شده بود، در نهایت، از سده‌های میانه دامن دانشمندان شیعی را نیز گرفت و کلامی که تا آن زمان در ایس میدان ساخت مقاومت می‌ورزید، به یکباره در چنگ سنت‌های برون‌دینی افتاد و دیری نپایید که خود اسیر همان سنت‌های برون‌دینی شد.

نکته آن است که این واگرایی نه تنها در محتوای باورهای کلامی اثر نهاد، بلکه در شیوه‌ها و رویکردهای شناخت متکلمان هم مؤثر افتاد. دانش کلام که تا سده ششم از هر جهت استقلال خویش را از روش‌ها و رویه‌های دیگر علوم نگاه داشته بود، با ورود ادبیات فلسفی، تا اندازه‌ای از گذشته فاصله گرفت و ذائقه‌ای دیگرگون یافت.

این جا بود که پاره‌ای از متکلمان امامیه با اقتباس از اصول و قواعد فیلسوفان در سده‌های اخیر، کلام را از پیشینه خویش جدا ساخته و اصالت و استقلال آن را به مذاق برداشت، به این ترتیب، کلام امامیه که روزگاری با تکیه بر میراث اهل بیت (علیهم‌السلام) کوسه برتری و بالاتری بر همه مذاهب کلامی داشت، به هم‌نوایی با قواعدی پرداخت که ای بسا با محتوای نصوص دینی سرناسازگاری داشت.

باری، این تحول قواعد کلامی را هم بی‌نصب نگذاشت و به تدریج اصول عقاید را که پیش از برگزیدن عقلانیت ناب و میراث نبوی بود، به متابعت از قواعد فلسفی یونانی و اسکندرانی واداشت؛ يك مقایسه کوتاه میان رساله شیخ طوسی در باب قواعد کلامی و نیز کتاب قواعد العقاید خواجه طوسی با اصول سپس‌تری که در آثار فیاض لاهیجی و پسینان آمده است، نشان از این سیر تطوّر دارد.

با این وصف، از آن جا که قواعد کلامی همچون دانش‌شناسی علم کلام، چنان بنیاد زیرین دانش عمل می‌کند و گزاره‌های معرفتی را سخت تحت تأثیر می‌گیرد، بر این باوریم که هرگونه نوسازی و تکامل در این علم را باید از همین جا آغاز کرد. از این رو، اثر حاضر را باید سرآغازی برای بازگشت به ریشه‌های کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌شمار آورد و بدان همچون پایه‌ای برای پی‌ریختن دوباره بنیان‌های دانش اصیل کلام اسلامی نگریست.

تازگی و تفاوت این کتاب درست در همین بازگشت به گهرهای ناب، عقلانی در کتاب و سنت است و در خوانش این اثر باید به دو سویه عقلانی و وحیانی قواعد به نیکی نگریست. بدیهی است که این کار را باید گام نخست در یک مسیر بلند تلقی کرد و با پژوهش‌های بیشتر، بر استواری و ارزش‌های آن افزود. پیشنهادها و نقدهای عالمانه خوانندگان خبیر، خدمتی شایان به خوش‌فرجامی این پروژه کلان می‌کند و بر زلالی این پیمانۀ معرفت می‌افزاید.

در همین جا از مؤلف فرزانه این اثر حجة الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار

و از همکار ایشان جناب دکتر مهدی نصرتیان اهور سپاسگزاریم و بر همه کسانی که در فرآوری این کتاب دست داشتند، به‌ویژه از معاونت محترم پژوهشگاه جناب حجة الاسلام دکتر اقوام کرباسی که پی‌گیری و بازخوانی اثر را برعهده داشتند، تشکر می‌کنیم. تقدیر از حمایت‌های ویژه ریاست پژوهشگاه قرآن و حدیث حضرت آية الله محمدی ری‌شهری همواره بر ما یک فریضه اخلاقی و دینی است. چرا که بدون امکانات مؤسسه فحیمه دارالحدیث، بی‌گمان این شجره طیّه کلام اهل بیت (ع) به بار و بار نمی‌نشست.

محمد تقی سبحانی

رئیس پژوهشگاه کلام اهل بیت (ع)

پیش‌گفتار

گزاره‌های علم کلام را مانند گزاره‌های علم فقه می‌توان به دو دسته گزاره‌های پایه و غیر پایه تقسیم کرد. دسته نخست را «قواعد کلامی» و دسته دوم را «مسئله‌های علم کلام» می‌نامیم. در کتاب‌های کلامی، این دو دسته گزاره‌ها از هم جدا نمی‌شوند و معمولاً بدون تصریح به قواعد کلامی، به هم آمیخته می‌شوند.

هدف این کتاب، استخراج مهم‌ترین قواعد کلامی مربوط به توحید - به عنوان نخستین و مهم‌ترین اصول پنج‌گانه اعتقادی - از منابع وحیانی است. این قواعد، هرچند از قرآن و احادیث استخراج شده‌اند، اما همگی اصولی علی‌الیه که اثبات و تفسیر درست آموزه‌های خداشناسی دینی بر آنها بنیاد می‌گیرد. همچنین استفاده از این قواعد در مباحث توحید، مانع از آن نیست که در دیگر حوزه‌های کلامی - بر از آنها استفاده شود. با تأمل در مباحث توحیدی متکلمان امامیه، روشن می‌شود که بسیاری از آن مباحث، بر این قواعد مبتنی‌اند، هرچند به این قواعد تصریح نکرده‌اند.

پیش از بررسی قواعد کلامی، بهتر است کمی درباره مفهوم قاعده و برخی ویژگی‌های آن سخن بگوییم.

مفهوم قاعده

«قاعده» در لغت به معنای اساس و پایه است و «قواعد الیه» به معنای

ستون‌های خانه است که خانه بر روی آن ساخته می‌شود.^۱ شاید مناسبت این معنا با معنای اصلی آن، یعنی حالت نشستن (قعود) در برابر ایستادن (قیام)، این است که قاعده و زیربنای خانه در زیر خانه قرار گرفته و مثل این که در زیر خانه نشسته و بنای خانه بر روی آن می‌ایستد.

«قاعده» در اصطلاح، به معنای قانون و قضیه کلی است که بر جزئیات بسیاری منطبق است. فیومی پس از ذکر معنای لغوی قاعده، معنای اصطلاحی آن را این گونه بیان می‌کند:

«قاعده فی الاصطلاح بمعنی الضابط وهی الامر الکلی المنطبق علی جمیع جزئیاته»؛^۲ قاعده در اصطلاح، به معنای ضابطه، یعنی گزاره کلی منطبق بر همه جزئیاتش، است.

تهانوی در تعریف قاعده می‌گوید: «امّ کل منطبق علی جمیع جزئیاته عند تعرف احکامها منه»؛^۳ گزاره کلی است که هنگام شناختن احکام جزئیاتش از طریق آن گزاره، بر آن جزئیات منطبق می‌شود.

فاضل مقداد به هنگام شرح عبارتی از کتاب نهج المسترشدين می‌گوید:

القواعد جمع قاعدة وهی مرادفة للاصل والقانون وهی [الامر] الکلی المنطبق علی جزئیات کثیرة، بحيث تعرف احکام الجزئیات من ذلک الکلی؛^۴ قاعده که همان قانون و اصل است به معنای حکم کلی است که بر جزئیات زیادی منطبق است، به گونه‌ای که با دست یافتن به اصل

۱. نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۶۱-۳۶۲؛ فراهیدی، کتاب العين، ج ۱، ص ۱۴۳؛ فیومی، المصباح

المنیر، ص ۵۱۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۰۹؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. فیومی، المصباح المنیر، ص ۵۱۰؛ نک: جرجانی، کتاب التعریفات، ص ۷۳.

۳. تهانوی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۹۵.

۴. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ص ۱۶.

حکم کلی می‌توان احکام جزئیات را نیز دانست.

این تعریف را می‌توان در آثار بسیاری از دیگر نویسندگان یافت.^۱ تهانوی نیز در توضیح مفهوم قاعده، نکات سودمندی را ذکر کرده است:

«مقصود از حکم و امر کلی که در تعریف قاعده و قانون گنجانده شده است، قضیه کلی است نه مفهوم کلی.^۲ پس نباید قانون و قاعده را مفهوم کلی دارای جزئیات معنا کرد. بلکه قاعده یک قضیه کلیه است.

۲. مثلاً: «رواۃ جزئیات» در تعریف قاعده، جزئیات مربوط به موضوع حکم قضیه کلی است زیرا مفهومی مرکب از موضوع و محمول و نسبت حکمیه است. موضوع در قضیه کلی، کلی بوده و دارای جزئیاتی است. برای دانستن احکام این جزئیات می‌توان از آن قضیه کمک گرفت. احکام جزئیات نیز به‌صورت بالقوه – و نه بالفعل – در این قضیه کلی مندرج‌اند.

بنابراین، مقصود از قاعده، قضیه کلی‌ای است که بالقوه احکام جزئیات موضوع خود را در بر دارد و زمانی این قوه به فعلیت تبدیل می‌شود که یک قضیه صغریا به آن ضمیمه شود و از ترکیب آنها نتیجه حاصل شود. ضمیمه شدن صغریا به قضیه کلی و کبرا «تطبیق و تفریع» نام دارد. برای مثال، اگر قاعده این باشد که «هر موجودی قابل شناخت است»، تفریع به این صورت خواهد بود که «این شیء موجود است» و «هر موجودی قابل شناخت است» پس «این موجود قابل شناخت است».

۳. با مقید کردن قضیه به کلی بودن، قضایای شخصی و جزئی را نمی‌توان قاعده

و قانون نامید.^۴

۱. برای مثال، نک: شیخ طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۱، ص ۱۰؛ علامه حلی، القواعد الجلیة، ص ۱۸۷؛ قطب‌الدین رازی، تحریر القواعد المنطقية، ص ۶۰-۶۱.

۲. نک: تهانوی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۹۵.

۳. نک: همان.

۴. نک: همان، ص ۱۲۹۶.

۴. قضیه کلی ای که جزئیاتی ندارد یا فهم جزئیات از کلی بدیهی است، قاعده به حساب نمی آید.^۱

۸. باید فهم جزئیات از قاعده سهل الحصول باشد. بنابراین، قضیه محال بودن اجتماع نقیضین» نسبت به قضیه «مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است»، قاعده نیست.^۲

این هدف تعریف پیش گفته اشکالات کاربردی دارد. بر طبق این تعریف، باید احکام اعتقادی را بر این دلیل که کلی اند و بر احکام متعدد جزئی منطبق می شوند، قاعده به حساب آورد، در حالی که هدف ما از بحث از قواعد کلامی، بیان همه یا اکثر آموزه های اعتقادی نیست. همان طور که مقصود بحث کنندگان از قواعد فقهی نیز این نبوده است.

بسیاری از آموزه های اعتقادی ممکن است در نگاه ابتدایی کلی نباشند. برای مثال، احکام «خداوند عالم است»، «خداوند قادر است»، «خداوند حی است»، هر چند درباره خدای یگانه خارجی است، ولی در حکم قضیه کلی «هر واجب الوجودی عالم، قادر و حی است»، است. همچنین بیشتر احکام مربوط به پیامبر و امام معصوم نیز چنین اند. بنابراین، نیازمند قیدی هستیم تا همه یا بیشتر آموزه های اعتقادی در تعریف قاعده وارد نشوند.

فقیهان، برای این که قاعده فقهی از مسئله فقهی متمایز شود قیدی را ذکر کرده اند. برای مثال، برخی قید «جریان در ابواب مختلف» را در تعریف آورده اند: «ان القواعد الفقهیه تجری فی ابواب مختلفه».^۳

۱. نک: تهانوی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۹۶.

۲. نک: همان.

۳. مکارم شیرازی، سلسلة القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۷؛ همچنین نک: عمید زنجانی، قواعد فقه، بخش حقوق خصوصی، ج ۱، ص ۱۶.

برخی محققان عرصه کلام نیز همین روش را برگزیده‌اند.^۱ این قید مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا اولاً مبهم است و روشن نیست که آیا منظور از ابواب، اصول پنج‌گانه است یا هر بحثی مانند بحث معناشناسی اسماء و صفات یا بحث علم الهی. ثانیاً به چه دلیل قاعده باید در چند باب به کار رود و چرا نباید حکمی را که در مسئله فقهی یا کلامی یک باب، به عنوان دلیل مطرح می‌شود، قاعده دانست. اصولاً قواعد در جهت جمع و ضیق متفاوت‌اند. چه بسا برخی قواعد در همه ابواب کلام، برخی در بعضی ابواب و برخی دیگر در یک باب کاربرد داشته باشند. برای مثال، قاعده «سراج از حدیث» در باب خداشناسی و اسماء و صفات الهی جاری است، ولی در باب اعمال نبوت امامت و یا عدل کاربرد ندارد، اما قاعده لطف در مباحث عدل، امامت، نبوت و عدل جاری است.

برخی دیگر قید «بسیاری از افعال یا ذوات متفرق» را ذکر کرده و گفته‌اند:

قاعده فقهی قضیه‌ای است که حکم محمولی آن به فعل یا ذاتی خاص متعلق نباشد، بلکه بسیاری از افعال یا ذوات متفرق را که عنوان حکم محمولی بر آن صادق است شامل باشد.^۲

اشکال قید بالا این است که واژه «بسیاری» و «ذوات متفرق» مبهم است. گذشته از این که محمولات قضایای فقهی شامل افراد بسیار و متفرق می‌شود. به نظر دیگر اساساً قاعده بودن را امری نسبی دانسته‌اند و بر آن شده‌اند که یک حکم کلی سخن است در مقایسه با حکمی، قاعده باشد و در مقایسه با حکمی دیگر، مسئله.^۳ به نظر می‌رسد، این پاسخ، تسلیم شدن در برابر اشکال است.

۱. ربانی گلپایگانی، القواعد الکلامیه، ص ۷.

۲. شهابی، قواعد فقهی، ص ۹.

۳. علیدوست، «امام علی علیه السلام و فقه»، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۴.

با توجه به مطالب پیش گفته، تعریف دقیق و منطقی قاعده کلامی مشکل است. در این کتاب مقصود از قاعده کلامی «گزاره‌ای کلی است که می‌تواند در تعداد قابل توجهی از مسائل مهم کلامی مبنا و دلیل قرار گیرد». از این رو، در این تحقیق، پس از بحث از هر قاعده کلامی، در ذیل عنوان «آثار و لوازم قاعده»، مبنا و دلیل بودن قاعده بحث شده طی چند مسئله مهم کلامی، نشان داده شده است.

فایده بحث از قواعد کلامی

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر متکلم به منابع معرفت اعتقادی مثل عقل و وحی دسترسی دارد و از روش عقلی یا نقلی استفاده می‌کند، دیگر چه احتیاجی به بحث از قواعد کلامی دارد؟ و اساساً آگاهی از قواعد کلامی تا چه حد برای متکلم لازم و ضروری است؟ پاسخ این سوال نیز می‌تواند به چند ثمره مهم و اساسی قواعد کلامی در فرایند استنباط آموزه‌ها، اعتقادی اشاره کرد:

۱. نقش استدلالی

قواعد کلامی می‌توانند نسبت به مسائل زیر مجموعه خود دلیل قرار گیرند. بنابراین، با اثبات یک قاعده کلامی، اثبات گزاره‌های متعددی از علم کلام به آسانی انجام خواهد گرفت، بی‌آن‌که نیاز باشد در تک تک آنها به دنبال ادله خاص باشیم.

۲. نقش حاکمیتی

از آن‌جا که قواعد کلامی با ادله قطعی عقلی و نقلی اثبات می‌شوند و استحکام آنها نسبت به گزاره‌های دیگر بیشتر است، می‌توانند نقش حاکمیتی نسبت به دیگر گزاره‌ها و ادله داشته باشند. اگر در یک بحث کلامی روایات متعارضی وجود داشته

باشند، روایاتی که هماهنگ با قاعده کلامی اند مقدم خواهند شد و یا اگر در بحثی مثل حدوث و قدم جهان که به اعتقاد برخی، ادله عقلی دو طرف مساوی اند و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارند و در واقع، ادله هر دو طرف قابل خدشه‌اند،^۱ «قاعده علیت، و خلق لا من شیء»، حاکم بوده و حدوث جهان را تأیید می‌کند.

۳. نقش تسیری

در باره بسیاری از آموزه‌های اعتقادی اسلام تفاسیر مختلفی عرضه شده است. قواعد کلامی می‌توانند در برگزیده‌ترین تفاسیر درست نقش مهمی ایفا کنند. برای مثال، در تفسیر صفات الهی مثل علم و قدرت، اختلافات بسیار وجود دارد که بر اساس قواعد مربوط به توحید می‌توان با آنها قضاوت کرد و تفاسیری که با قاعده‌ای هماهنگ نیست را کنار گذاشت و تفاسیر درست را انتخاب کرد. با مراجعه به مباحث کتاب، به‌ویژه بحث آثار و لوازم قاعده، نقش‌های ذکر شده برای قاعده کلامی و وضوح بیشتری می‌یابد.

پیشینه تحقیق

بر اساس اطلاع تا کنون سه کتاب با نام «قواعد کلامی یا عقلی» منتشر شده است. کتاب نخست القواعد الکلامیه نام دارد و تألیف محقق ارجمند آقای علی ربانی گلپایگانی است. در این کتاب چهار قاعده حسن و قبح عقلی، لطف، اصلح و عدل و حکمت، مورد بحث قرار گرفته است که همگی به باب عدل و افعال الهی مربوط‌اند. کتاب دوم قواعد و روش‌های کلامی از همین نویسنده است و در آن،

۱. مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۲۵۰.

غیر از چهار قاعده بحث شده در کتاب پیشین، سه قاعده دیگر، یعنی وجوب بالذات، وجوب علی الله و قبح تکلیف به مالایطاق مورد بحث قرار گرفته‌اند که دو قاعده اخیر به عدل الهی و افعال خداوند مربوط می‌شوند. بنابراین، از میان هفت قاعده مورد بحث در این دو کتاب، شش قاعده به باب عدل و افعال الهی مربوط‌اند و یک قاعده در مورد مباحث توحیدی است، در حالی که موضوع بحث کتاب حاضر قواعد کلامی مربوط به توحید است.

کتاب سوم قواعد عقلی در قلمرو روایات نام دارد که در سه جلد و توسط جواد خرمیان تألیف شده است. اکثر مباحث این کتاب به‌ویژه جلد‌های دوم و سوم به مسائل رایج کلامی مانند اثبات خداوند و صفات خداوند مربوط می‌شود و در مواردی که می‌تواند به‌عنوان قاعده کلامی لحاظ شود پس از ذکر یک یا چند حدیث و ترجمه آن، بلافاصله به بیان مصداق - بدیث، برخی قواعد و مطالب فلسفی و عرفانی مطرح شده لیکن بحثی اساسی در مورد محتوای احادیث و نیز چگونگی تطبیق محتوای حدیث بر قواعد صورت گرفته است.

روش و ساختار مباحث کتاب

در کتاب حاضر هشت قاعده کلامی مربوط به توحید بررسی شده‌اند. در بحث از هر قاعده، نخست مقدمه‌ای درباره قاعده و جایگاه آن مطرح می‌شود. پس از آن، معنای لغوی و اصطلاحی الفاظی که نیاز به توضیح دارند، می‌آید. در ادامه، ادله نقلی قاعده و دیدگاه‌های شارحان و مفسران در ذیل برخی آیات و روایات، ذکر می‌شود. آن‌گاه تحلیل خود از قاعده و جمع‌بندی ادله نقلی را بیان می‌کنیم. سپس، ادله عقلی قاعده مورد بحث قرار می‌گیرد. در انتهای بحث، آثار قاعده در مباحث مختلف اعتقادی ذکر می‌شود. این بخش، قسمت کاربردی بحث است. اما با توجه به این که هر قاعده آثار و نتایج بسیاری دارد، چند مورد مهم‌تر مطرح شده است. در

بحث آثار نیز هم مسائل زیرمجموعه قاعده کلامی مطرح می‌شود و هم قاعده‌های معارض فلسفی ارائه می‌شود.

ترجمه آیات قرآن عیناً از ترجمه آیه الله مشکینی است و در ترجمه احادیث از برخی ترجمه‌ها استفاده شده است.

این قواعد در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ در انجمن کلام اسلامی حوزه علمیه تدریس شده و سپس در جمع محققان پژوهشگر کلام اهل بیت علیهم‌السلام ارائه و مورد بحث قرار گرفت. اثر حاضر محصول مباحثی است که در این فرایند شکل گرفت و به رشته تحریر درآید...